



Complexity in Khasro and Shirin Nizami and Mam u Zin Khani

* Shukri , Jihad Rashid

Absract:

Complexity or nodding in rich systems is one of the most important elements in influencing the formation of a story that constitutes the overall plot of the story. Khosrow and Shirin story, one of the most beautiful love stories in Persian literature and the story of Mam and Zein is one of the most beautiful love stories in Kurdish literature and one of the most important elements in forming love stories, the element A barrier or a node is a story, while studying and examining this story, it is necessary to identify the barrier or barriers in it, and to determine the degree of conformity of this element with the causality principle and criteria of today's writing. Therefore, in this article, we intend to study and compare this element in the two poems of Khosrow and Shirin Nezami and Mamen and Ahmed Khani, while explaining the obstacles in the stories, the degree of their correspondence with the principle. The causality, which is one of the most important criteria of today's fiction writing, must be identified.

Keywords: Complexity, mam u zin, Khosrow and Shirin

گره افکنی در روایت خسرو و شیرین نظامی و مم و زین خانی

*شکری، جیهاد رشید

چکیده:

پیچیده‌گی یا گره‌افکنی در منظومه‌های غنایی، از اصلی‌ترین عناصری است که در ایجاد و شکل‌گیری داستان مؤثر است و کلیت طرح داستانی را تشکیل می‌دهد. داستان خسرو و شیرین، یکی از زیباترین داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی و داستان مم و زین نیز یکی از زیباترین داستان‌های عاشقانه در ادب کوردی است و یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری داستان‌های عاشقانه، عنصر مانع یا گره داستانی است، لازم است ضمن مطالعه و بررسی این داستان، مانع یا موانع موجود در آن را مشخص کنیم و میزان مطابقت این عنصر را با اصل علیت و معیارهای داستان نویسی امروزی تبیین کنیم. از اینرو در این مقاله، قصد بر آن است که این عنصر در دو منظومه خسرو و شیرین نظامی و مم و زین خانی بررسی و با هم مقایسه شود و ضمن تبیین مانع یا موانع موجود در داستان‌ها، میزان مطابقتی این موانع، با اصل علیت که یکی از معیارهای مهم داستان نویسی امروز است، مشخص گردد.

واژگان کلیدی: گره افکنی، خسرو و شیرین، مم و زین

مقدمه :

گره افکنی به هم انداختن حوادث و اموری است که پیرنگ داستان را گسترش می دهد که در گره افکنی کارها به هم گره می خورد و مسائلی را به وجود می آورد که سیر حوادث را به سوی انتهای داستان می کشد که جریان این حرکت باعث کشمکش، هول و ولا و بحران می شود. زیرا مانع همیشه در داستان وجود دارد. اما گاهی این مانع، اصولی و عمیق نیست یا مانع موجهی نیست. بنابراین، اگر در داستان مانع موجهی موجود نباشد، عشاق به راحتی به منظور خویش دست می یابند و آتش عشق آنان به خاموشی و سردی می گراید و در نتیجه، داستان عاشقانه در همان آغاز به پایان می رسد. به همین دلیل، وجود مانع در این نوع داستان ها، بسیار مهم است. چنانکه در بعضی موارد نیز مانع لا ینحل باقی می ماند تا داستان سیر منطقی خود را طی کند و اغلب نیز به نابودی عاشق، یا عاشق و معشوق- هر دو- منتهی می شود. در واقع، بررسی داستان های عاشقانه نشان می دهد که «مانع در آنها ممکن است طبقاتی، قبیله ای، قانونی، اعتقادی، مذهبی، خانوادگی و... باشد. اما نکته مهم این است که مانع، ناشی از هر چیزی که باشد، راه وصال عاشق و معشوق را سد می کند و سبب ایجاد داستانی عاشقانه می گردد.» (1) در حقیقت نویسنده به واسطه گره افکنی سؤالات و مسائلی را در ذهن خواننده ایجاد می کند که در داستان به این سؤالات به طور ضمنی پاسخ می دهد. عامل گره افکنی در هر دو روایت ناشی از مسائل و مشکلات و موقعیت های دشواری است که برای عاشق و معشوق پیش می آید.

هدف و ضرورت پژوهش

از آنجایی که داستان باید بر پایه ای منطقی استوار باشد و اصل علیت نیز بر آن حاکم باشد. به ویژه داستانی که منشاء آن، ذهنی هنرمند و متفکر است. ضمن تبیین مانع یا موانع موجود در داستان ها، میزان مطابقتی این موانع، با اصل علیت که یکی از معیارهای مهم داستان نویسی امروز است، مشخص گردد.

طرح بیان مسأله

این تحقیق در پی آن است تا پاسخگوی این سؤالات باشد که؛ آیا میزان مطابقت عنصر گره افکنی با اصل علیت و معیارهای داستان نویسی در هر دو داستان مذکور رعایت شده است؟

روش تحقیق

این پژوهش بر اساس اهداف تعیین شده در پی بررسی موانع هر دو داستان مذکور است که بر پایه روش کاربردی از نوع تحلیل محتوا انجام شده است و روش انجام این پژوهش کتابخانه ای بوده است.

بحث و بررسی

پیش از آنکه به بررسی بیان نصر گره افکنی در هر دو داستان به شیوه توصیفی و تحلیلی پرداخته شود، به معرفی و خلاصه ای از هر دو داستان می‌پردازیم:

معرفی خسرو و شیرین

منظومه‌ی خسرو و شیرین دومین اثر شعری نظامی است. این منظومه شامل 6500 بیت است در بحر «هزج مسدس مقصور و محذوف» که به اتابک شمس الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز (581-586 هـ) تقدیم شده است. (صفا، 1386: 802) به قول اته این منظومه از حیث بیان و احساسات بشری و عظمت و مهارت در وصف طبیعت استادی مسلم نظامی را در داستان‌سرایی به شیوه‌ی رمانتیسیم، ثابت می‌کند. (ریاحی، 1376: 30) «اساس منظومه‌ی خسرو و شیرین داستان معاشقه‌ی خسرو پرویز و شیرین است که در کتب پیشین مانند المحاسن و الاضداد و غرر اخبار ملوک الفرس و شاهنامه‌ی فردوسی سابقه دارد.» (زنجانی، 1372: 35) این داستان «به اواخر دوره ساسانی، مربوط است. بیشترین قسمت آن به سلطنت خسرو پرویز ساسانی (590-672 م) و اندکی قبل و بعد از آن مربوط می‌شود. خسرو پرویز در داستان نظامی تا حدودی نشانه‌هایی از سیمای تاریخی خود را حفظ کرده است، حتی جزئیاتی که نظامی در داستان خود درباره‌ی او آورده است و در نظر نخست تاریخی نمی‌نماید، در تاریخ‌ها آمده است.» (احمد نژاد، 1369: 11) محتوای کتاب، درباره‌ی عشق خسرو، شاهزاده‌ی ایرانی است با شیرین برادرزادی بانوی ارمن که با راهنمایی شاپور، ندیم خسرو، به جستجوی یکدیگر برمی‌آیند و بعد از یک سلسله ماجراها و ورود افرادی چون مریم و فرهاد به داستان و مرگ آن دو، سرانجام به هم می‌رسند. چاشنی از وفا، پایان غم‌انگیز داستان را با نشاط و زیبایی دو چندان قرین می‌سازد.

معرفی مم و زین

مم و زین از شاهکارهای شعری داستان‌سرای معروف کرد، احمد خانی است. شاعر آن را در بحر هزج مسدس ارب مقبوض محذوف (مقصور) در قالب مثنوی به رشته‌ی نظم در آورده است. این منظومه یک اثر داستانی از نوع حماسی و غنایی است که تعداد ابیات آن به 2655 بیت می‌رسد. بنا به گفته‌ی اسکارمان؛ «این داستان از داستان‌های کامل و مشهور در ادبیات کردی است که سراینده‌ی آن تحت تأثیر شیوه‌ی داستان‌سرایی و زبان ساده و روان شاعران بزرگ ایران زمین چون؛ نظامی گنجوی و فردوسی بوده است.» (اسکارمان، 1905: 70) داستان مم و زین بر مدار عشقی طبیعی و فطری شکل می‌گیرد و به جریان در می‌آید. تمایل و کششی از این نوع، میان زن و مرد بر اساس سنت آفرینش است و بدون آن بدیهی است که هیچ زندگی تازه‌ای پدید نمی‌آید. فضای داستان که حوادث در آن جریان می‌یابد در جزیره بوتان واقع در ترکیه امروزی است. زبان داستان، زبان کردی کرمانجی می‌باشد. شاعر مستقیماً آن را از

ادبیات عامیانه که سینه به سینه نقل زبانها بوده است، اخذ کرده و سپس به تصریح خود و به پیروی از تمایلات درونی و اهدافی که مدنظر داشته هر جا که لازم دانسته به پیراستن آن از زواید مختلف اظهار نظر داشته است. خانی منشأ داستان مم و زین را از بیت (3) کردی «ممی آلان» (۴) که از قدمت بسیاری برخوردار است برگرفته است. به همین علت توانسته خود را از قید و بند افسانه برحذر داشته و به سوی واقعیت گام بردارد. شاعر در جایی از این منظومه به این‌که می‌خواهد داستانی پیش پا افتاده را به داستانی خواندنی و با ارزش بدل سازد، اشاره می‌کند (نک: م، 2012: 54) و شاعر با شناختی که از جامعه عصر خود دارد در پی آن است تا اثری را عرضه کند که مورد بی‌مهری قرار نگیرد، از این رو با آب و رنگی شایسته آن را سازگار با فرهنگ عصر خود می‌سازد. بهره‌گیری شاعر از تعبیر گوناگون علمی و پرداختن به بعضی مقوله‌های عرفانی، فلسفی، اجتماعی، موسیقی و نجومی بیانگر تبحر وی در علوم متداول عصر خویش است.

خلاصه داستان خسرو و شیرین

خسرو، شاهزاده‌ی ایرانی، در پی نافرمانی از فرمان پدر خود، هرمز، به عقوبت او گرفتار می‌شود و چهار چیز عزیزش را از دست می‌دهد؛ اسب، مطرب، تخت و غلام. از آن جا که خسرو این تنبیه را به جان می‌خرد و دم بر نمی‌آورد، نیای خود انوشیروان را در خواب می‌بیند که او را به چهار چیز دیگر بشارت می‌دهد: مطربی به نام باربد، اسبی به نام شب‌دیز، تختی به نام طاق‌دیس و دلارامی به نام شیرین. خسرو بعد از این خواب ندیم خود را به جست و جوی شیرین می‌فرستد که او نازپرورده و تنها برادرزاده‌ی زنی است از نسل شاهان که مهین بانو نام دارد و بر سرزمین ارمن فرمانروایی می‌کند. شاپور که نقاشی است چیره دست، شیرین را با تصویر خسرو می‌فریبد و او در عشق شاهزاده گرفتار می‌شود. آنگاه شیرین بی‌قرار را با اسبی همتایش، شب‌دیز، راهی مداین و قصر خسرو می‌کند. از آن سو خسرو در پی دسیسه‌ی دشمنانش از قصر می‌گریزد و به سوی ارمن می‌تازد. شیرین به قصر خسرو می‌رسد و چون او را گریزان می‌یابد، در حرمرای خسرو و کنار کنیزان او به تنهایی روزگار می‌گذراند. پس از مدتی از آب و هوای مداین دل‌تنگ می‌شود و چون پرورده‌ی گلزار و کوهستان است، از کنیزان می‌خواهد برای او چاره‌ای ببیند. اما کنیزان از سر حسادت برای او قصری سوزان بنا می‌کنند و شیرین به سختی روزها را سپری می‌کند.

وقتی شاپور از ماجرای خسرو آگاه می‌شود، به مداین نزد شیرین می‌آید تا به او مژده دهد که خسرو مهمان مهین بانوست، شیرین که از هوای سوزان قصر به تنگ آمده است، از آن‌جا که به شیرنوشی عادت داشته و آوردن گوسفندان به قصر شیرین مشکل بوده است، از شاپور کمک می‌طلبد. شاپور فرهاد

تیشه زن را به قصر می‌خواند تا از جایگاه گوسفندان تا قصر شیرین جویی بناکند و شیر در آن روانه گردد. فرهاد با دیدن شیرین دل می‌بازد و ماجرای دیگر آغاز می‌شود. خسرو که در این گیر و دار مجبور است به علت کمک‌های امپراطور روم با دختر او مریم ازدواج کند، با آگاهی از دلباختگی فرهاد به شیرین، کندن کوه بیستون را شرط وصال فرهاد به شیرین قرار می‌نهد. اما وقتی فرهاد را در این کار نسته می‌یابد او را به فریب از مرگ شیرین خبر می‌دهد و فرهاد در دم جان می‌سپارد. پس از مرگ فرهاد همسر خسرو، مریم، نیز از دنیا می‌رود و شیرین و خسرو در نامه‌هایی طعن‌آمیز مرگ رقیب را به یکدیگر تعزیت می‌گویند. اما خسرو نامه‌ی شیرین را تاب نمی‌آورد و هوس بازی دیگری با شکر اصفهانی بنا می‌نهد. شیرین تنهایی خود را به نیایش می‌گذارند و پس از چندی خسرو سرمست به قصر شیرین می‌تازد. شیرین، چون همیشه جز به پیوندی با آیین تن نمی‌دهد و سرانجام با تدبیر شاپور، در حال و هوایی سراسر خنیاپی و با غزل سرایی نکیسا و بارید خسرو تسلیم خواهش شیرین می‌شود. شیرین و خسرو به وصال می‌رسند و پیمان زندگی می‌بندند اما شیرویه فرزند خسرو جگرگاه پدر را می‌درد و از شیرین خواستگاری می‌کند. شیرین که هنوز بر سر پیمان است، خنجری بر خود فرود می‌آورد و به وصال دوباره‌ی خسرو می‌رسد.

خلاصه داستان مم و زین

فرمانروای سرزمین بوتان، زین الدین، دو خواهر داشت به نامهای زین و ستی. در روز نوروز، مم و تازدین به قصد تفرج از شهر بیرون می‌روند و زین و ستی را دیدار می‌کنند و در این دیدار مم عاشق زین و تازدین عاشق ستی می‌شود. پیران قوم به خواستگاری ستی برای تازدین می‌روند و امیر موافقت می‌کند. ازدواج ستی و تازدین، آتش حسد را در دل بکر، جاجب امیر، شعلهور ساخت. در پی توطئه‌ای نزد امیر رفت و گفت: تازدین در همه جا شایع کرده که به زودی زین را هم به مم می‌دهیم. این خبر امیر را تحت تاثیر قرار می‌دهد و زین را از ازدواج با مم منع می‌کند. از قضا یک روز زین الدین به شکار می‌رود. در این فرصت، زین و مم در باغ یکدیگر را دیدار می‌کنند و سپس امیر پس از اینکه از شکار برمی‌گردد، از در و پنجره باز کاخ متوجه حضور اغیار می‌شود. زین خود را به زیر قبای مم پنهان می‌کند. اما امیر مم را می‌بیند. تازدین هم برای انحراف ذهن امیر از وجود زین، خانه‌اش را به آتش می‌کشد. تازدین با این عمل جوانمردانه توانست توجه امیر و همراهانش را به آتش جمع کند. پس همگی برای دفع آتش، سرای پادشاه را خلوت کردند. مم با حضور در محل حادثه از گرفتار شدن بدست امیر نجات پیدا میکند. پس از چندی آوازه عشق مم و زین همه جا را فرا می‌گیرد. بکر ماجرا را به امیر گزارش می‌دهد. امیر دنبال صحت این خبر است. بکر بازی شطرنج با مم را، به این شرط که حریف مغلوب، خواسته شخص برنده را عملی کند. به او پیشنهاد می‌کند. امیر مم را شکست می‌دهد و از او می‌

خواهد که نام معشوقش را بگوید. مم نام معشوقه خود را فاش می‌کند. امیر مم را به زندان انداخت. مم در آن سیاهچال، به تکمیل روحی خود پرداخت و با مناجات و چله نشینی توانست به درک عمیقی از عشق حقیقی نایل آید. تازدین و برادرانش تصمیم می‌گیرند که هر سه به نزد امیر بروند اگر با آزادی مم موافقت نکرد، ابتدا بکر و بعد دیگر ستمکاران را بکشند. امیر این بار هم تسلیم نیرنگ بکر می‌شود: او امیر را به موافقت ظاهری با ازدواج آنها دعوت می‌کند و از طرفی هم امیر را به دادن جام زهر به تازدین و برادرانش ترغیب می‌کند و سپس از امیر می‌خواهد که دستور دهد زین شخصا به زندان رود و مم را آزاد کند، تا مم با دیدن زین جان دهد. امیر به حضور زین می‌رود و از کار رفته عذرخواهی می‌نماید. آنگاه اجازه رؤیت مم و ملاقاتش را به زین می‌دهد. اما زین به گریه افتاد و چنان شیون و زاری کرد که از دهان، خونابه بیرون داد و بعد از مدتی بیهوش شد. بیهوشی زین، امیر را متأثر کرد، چنان که تمام شب بر او گریست. تا اینکه در این هیاهو جوانی از در وارد شد و گفت: مم مرده است. با این خبر، زین که مرده بود، دوباره زنده شد و دید که امیر و اطرافیان، همه گریه می‌کنند. رو به برادرش کرد و گفت: برادر! تو باعث شدی تا ما به صفای باطن برسیم و سعادت ابدی را نصیبمان کردی. امیر گفت: «از ته دل پشیمان اعمال خود هستم. برخیز و خودت به زندان رو و با مم سخن بگو دوباره زنده‌اش کن» زین قبول می‌کند و خود را به زندان می‌رساند تا از حال مم آگاه شود. قبل از زین، ستی وارد زندان می‌شود و از دیگر زندانیان درباره مرگ مم می‌پرسد. جواب می‌دهند که: «فروغی از بیرون آمد؛ از سرمم نیز فروغی دیگر برآمد، این دو فروغ به هم رسیدند و با هم پیوند خوردند.» دایه و ستی به مم گفتند که برخیز یارت آمده اما مم به هوش نیامد، اما به محض اینکه زین نزد جسد بی‌جان مم می‌رسد و برقع را از سر برمی‌دارد، می‌گوید: ای مم! با دم مسیحاییم برخیز! مم زنده می‌شود. با دیدن سیمای زین روح در جسد بی‌جان مم دمیده می‌شود. اطرافیان به مم می‌گویند: امیر تو را مورد عفو و بخشش خویش قرار داده و زین را به تو می‌دهد. مم قبول نمی‌کند و از خدا می‌خواهد که زود به بارگاهش برگردد. با این سخنان جان مم به یکباره، قالب تن را رها می‌کند و به سوی معشوق ازلی خویش می‌شتابد. از مرگ او تمام مردم بوتان به شیون و زاری می‌پیوندند. در همین اثنا تازدین با بکر روبه‌رو می‌شود. بکر درصدد نجات خود بر می‌آید، اما تازدین با تهور و شجاعت بر وی می‌تازد و با یک ضربه شمشیر سرش را از تن جدا می‌کند. در مراسمی باشکوه پیکر بی‌جان مم را با حضور تمامی مردم بوتان به طرف قبرستان می‌برند. زین هم در معیت جنازه، همچنان اشک می‌بارد و هنگامی که به قبرستان می‌رسند؛ جسد بکر را بر زمین افتاده می‌بینند. زین نزد امیر و تازدین پامردی می‌کند که به جسد او اهانتی نشود و با بیان دلایلی ابراز می‌دارد که بکر باعث تزکیه و تهذیب نفس ما شده است و سعادت ابدی ما مرهون اعمال بکر است و از برادرش درخواست می‌کند که بکر را در کنار تربت آنها دفنش کنند تا همچون سگی پاسدار جانیشان باشد

و سپس زین سنگ مزار مم را در آغوش می‌گیرد و با سیلابی از اشک آهی از ته دل برمی‌کشد و یکباره جهان خاکی را وامی‌نهد و جان به افلاک می‌برد.

گره افکنی

گره‌افکنی را که گاهی «واقعۀ اوج گیرنده» (Rising Action) می‌نامند و برخی آن را معادل complication می‌دانند، در واقع مرحله‌ای از داستان است که در آن با هم گره خوردن حوادث، وضعیت و موقعیت دشواری ظاهر شده و خط اصلی پیرنگ دگرگون می‌شود. (ولک، 1377: 466) پیچیده‌گی یا گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق، بحران، نقطه‌ی اوج و گره‌گشایی عناصری هستند که کلیت طرح داستانی را تشکیل می‌دهند. (میرصادقی، 1380: 72-78) هر چند که این اجزا چنان به هم پیوسته و تفکیک ناپذیر به نظر می‌رسند که می‌توان آنها را جلوه‌های گوناگونی از یک موقعیت واحد دانست. اینک با توجه به عناصر مذکور که کلیت طرح داستانی را تشکیل می‌دهند، به بررسی آن در دو داستان می‌پردازیم.

گره افکنی در خسرو و شیرین

عمل آغازین و زمینه‌ی داستان با چند حادثه فرعی شروع می‌شود که در جهت آشنا شدن خواننده با شخصیت اصلی، یعنی خسرو است. خسرو خوابی می‌بیند که سبب آشفتگی حال اوست. او در پی تعبیر خواب خود برمی‌آید و پس از تعبیر خواب ندانستن نام و نشان دلaramی که نیایش در خواب به وی بشارت داده، نخستین مانع و گره است. خسرو به یاری شاپور بر این مانع فائق می‌آید و شیرین را می‌شناسد. سپس با توصیف جمال شیرین و دل بستن خسرو به او، مرحله گره افکنی آغاز می‌گردد.

پری دختی پری بگذار ماهی به زیر مقنعه صاحب کلاهی

شب افروزی چو مهتاب جوانی سیه چشمی چو آب زندگانی...

(خ، 1376: 34)

در ادامه داستان، نخستین مانع که بر سر راه شیرین قرار می‌گیرد؛ از ناحیه خدمتکاران اوست. شیرین پس از دیدن تمثال خسرو، دل در گرو صاحب آن تصویر می‌بندد و هرچه بیشتر بدان خیره می‌شود، بیشتر مدهوش و سرمست می‌گردد و این عمل، دوبار دیگر تکرار می‌شود، بار دوم به یکی از کنیزانش دستور می‌دهد تا بروی تمثال را نزد او بیاورد و کنیز تمثال را پنهان می‌کند اما بار سوم شیرین با اقدام خود این مانع را مرتفع می‌سازد، خود می‌رود تمثال خسرو را برمی‌دارد و در ادامه با افشای راز تمثال از جانب شاپور این گره گشوده می‌شود.

که هست این صورت پاکیزه گوهر نشان آفتاب هفت کشور...

شهنشه خسرو پرویز کامروز شهنشاهی بدو گشته‌ست پیروز

(خ، 1376: 45)

شیرین با تعریفی که راجع به خسرو از زبان شاپور می‌شنود، تصمیم می‌گیرد تا جلای وطن کند و به مداین نزد خسرو برود و موفق هم می‌شود. اما پس از اولین دیدار خویش با خسرو، بنا به توصیه عمه خویش (مهین بانو)، سوگند یاد می‌کند که جز با پیوند زناشویی، تسلیم خسرو نشود.

چو شیرین گوش کرد آن پند چون نوش	نهاد این پند را چون حلقه در گوش
دلش با آن سخن همداستان بود	که او را نیز در خاطر همان بود
به هفت اورنگ روشن خورد سوگند	به روشن نامه گیتی خداوند
که گر خون گریم از عشق جمالش	نخواهم شد مگر جفت حلالش

(خ، 1376: 102)

در واقع دلیل سوگند شیرین، این است که مهین بانو هنگام نصیحت، به او می‌گوید: به نظرم خسرو، قصد ازدواج با تو را دارد، اما مواظب باش، مبدا تو را فریب دهد، زیرا شنیده‌ام که در قصرش، ده هزار خوبرویند.

چنانم در دل آید کاین جهانگیر	به پیوند تو دارد رأی و تدبیر
ولیکن گرچه بینی ناشکیبش	نباشد گوش داری بر فریش...
چنان زی با رخ خورشید نورش	که پیش از نان نیفتی در تنورش
شنیدم ده هزارش خوبرویند	همه شکر لب و زنجیر مویند

(خ، 1376: 100-101)

به جرأت می‌توان ادعا کرد که چون ازدواج، نهایت آرزوی هر عاشق و معشوقی است، شرط زناشویی را نمی‌توان مانعی در راه وصال دو دل‌داده به حساب آورد، زیرا دلایلی هم که نظامی به عنوان مانع ارائه می‌دهد، به طور کامل نامعقول و غیر قابل قبول است. استاد دکتر وحیدیان در رد این نظریه، به استناد ابیات فوق می‌گوید که خسرو قصد فریب شیرین را داشت. او می‌نویسد: «از کلام نظامی بر می‌آید که خسرو، شیفته و دلبسته شیرین است و قصد فریب او را ندارد. مثلاً وقتی بار اول با هم روبرو می‌شوند، چندان مفتون هم می‌شوند و عاشقانه به هم می‌نگرند که آب از دیدگانش سرازیر می‌شود. وقتی نام هم را می‌پرسند چنان از خود بی خود می‌شوند که از اسب بر زمین می‌افتند و بعد از گذشت زمانی سر بر می‌دارند و هر دو سخت می‌گیرند.

نظر بر یکدگر چندان نهادند که آب از چشم یکدیگر گشادند
 چو نام هم شنیدند آن دو چالاک فتادند از سر زین بر سر خاک
 گذشته ساعتی سر بر گرفتند زمین از اشک در گوهر گرفتند

(خ، 1376: 98)

و برای درک میزان دل‌بستگی خسرو به شیرین، این بیت کفایت می‌کند که:

ملک را هر زمان در کار شیرین چو جان شیرین شدی بازار شیرین

(خ، 1376: 100)

حتی زمانی که خسرو با شکر ازدواج می‌کند، نیز باز، دل در هوای شیرین دارد.

ز شیرین تا شکر فرقی عیان است که شیرین جان و شکر جای جان است
 پری رویی است شیرین در عماری پرند او شکر در پرده‌مداری
 دلش می‌گفت شیرین بایدم زود که عیشم را نمی‌دارد شکر سود
 گرم سنگ آسیا بر سر بگردد دل آن دل نیست کز دلبر بگردد»

(وحیدیان، 1376: 95)

و همچنین دکتر وحیدیان در ادامه می‌نویسد: «اگر فرض کنیم خسرو اهل نیرنگ بوده و قصد ازدواج با شیرین را نداشته و بر آن بوده که او را فریب دهد. اولاً این نکته باید از داستان برآید و علت این کار هم مشخص شود. حال آنکه نظامی، در جای جای تصویری که از خسرو ارائه می‌دهد، نه تنها دال بر نیرنگ بازی او نیست، بلکه او را روشن از نور الهی و دارای فر خدایی نیز می‌داند.

گرامی دری از دریای شاهی چراغی روشن از نور الهی

(خ، 1376: 34)

به علاوه فرضاً که خسرو اهل فریب و نیرنگ می‌بود، باز این نیرنگ به او حکم می‌کرد که برای رسیدن به وصال، تن به ازدواج با شیرین بدهد و بعد از وصال، وی را رها سازد، به ویژه که هیچ مشکلی هم در این صورت پیش نمی‌آمد.» (وحیدیان، 1376: 96) دومین نکته‌ای که بعضی از منتقدان (4) به عنوان مانع یا گره داستانی در این داستان بخصوص موضوع وصال خسرو شیرین مطرح می‌کنند؛ موضوع اختلاف طبقاتی است با این توضیح که خسرو پادشاه کشور ایران است و شیرین برادر زاده ملکه ارمن و پادشاه ناحیه‌ای که طبق شواهد فردوسی و نظامی، از وسعت چاندانی برخوردار نیست.

در رد این نظریه، باید گفت: فاصله طبقاتی در این داستان نمی‌تواند مانع یا گره داستانی به حساب آید، زیرا

از متن داستان نه تنها طرح چنین مانعی بر نمی‌آید، بلکه مواردی مبنی بر بطلان این تصور نیز مشاهده می‌شود، از جمله اشاره مهین بانو به نژاده بودن خود و شیرین هنگام نصیحت به او:

گر او ماه است، ما نیز آفتابیم و گر کیخسرو است افراسیابیم

(خ، 1376: 101)

و خود شیرین نیز در جایی دیگر، در جواب شاپور به نژاد بودن خود، اشاره می‌کند:

کسادى چون کشم گوهر نژادم نخوانده چون روم آخر نه بادم

(خ، 1376: 166)

همچنین شیرین مجدداً نیز هنگام گفت و گو با شاپور، از نژاده بودن و پادشاهی خود سخن می‌گوید:

و گر مریم درخت قند کشته‌ست رطب‌های مرا مریم نکشته‌ست

گر او را دعوی صاحب کلاهی است مرا نیز از قصب سر بند شاهی است

(خ، 1376: 170)

همین موارد کافی است تا ثابت کند که شیرین از نظر طبقاتی در داستان نظامی، چیزی کمتر از خسرو ندارد و این دو از لحاظ پایگاه اجتماعی، در یک سطح قرار دارند. زیرا خسرو نیز ابتدا شاهزاده فراری و بی‌تاج و تختی است که بعداً به پادشاهی می‌رسد و شیرین نیز ولیعهد مهین بانوست که بعد از مرگ او، پادشاه ارمنستان می‌شود. پس اختلاف موقعیت، به هیچ وجه نمی‌تواند به عنوان مانع، در داستان مطرح گردد. استاد وحیدیان می‌نویسد: «این دلیل اعتباری ندارد. زیرا اولاً در هیچ جا مطرح نگشته که شیرین کنیز است، پس امکان ازدواج وجود ندارد. ثانیاً شیرین کنیز نیست، بلکه پادشاه ارمنستان است. ثالثاً کنیز به معنی خدمتکار زن و برده زن نیست، بلکه چنانکه در فرهنگ معین آمده است: از دو جزء کن یعنی زن+یز به معنی کوچک تشکیل شده است و معنی اول و دوم آن زن و دوشیزه است و معنی سوم و چهارم خدمتکار و برده. رابعاً اگر نظامی، کنیز را به معنی خدمتکار و برده به کار برده باشد، سهل انگاری نظامی در انتخاب واژه متناسب است. چه شیرین، پادشاه ارمنستان است، نه کنیز و برده زر خرید او. به علاوه معشوق به چشم عاشق، نه تنها کنیز نیست، بلکه معبود است. چنانکه خسرو، شیرین را سلطان و خود را غلام او خوانده است:

علاوه بر نکات ذکر شده، در مورد فاصله طبقاتی هنوز جای این پرسش باقی است که اگر مسأله اختلاف طبقاتی، مانع وصال بود، چگونه خسرو بعد از مرگ مریم حاضر می‌شود با زن بدنامی که رئیس مرکز فحشا در اصفهان است، ازدواج کند. یعنی نژاد شیرین، از آن زن بدنام نیز در نزد خسرو پایین‌تر است؟ اما مانع دیگر برای شیرین، اجازه خروج از ارمن است. او به خوبی می‌داند که دلیل سفر او برای مهین بانو قابل پذیرش نیست، لذا به گونه‌ای دیگر از این مانع عبور می‌کند. البته اساسی‌ترین گره‌ای که در این

داستان به مانع وصال عشاق منجر می‌شود و در ایجاد و شکل‌گیری این داستان مؤثر است؛ وجود مریم دختر قیصر روم است که خسرو پس از فرار از روم، با او ازدواج می‌کند و به کمک و همیاری پدر مریم، حکومت از دست رفته‌اش را بدست می‌آورد. البته توطئه و جنگ بهرام چوبینه هم مانعی دیگر در پیش روی خسرو قرار داده که پس از ازدواج با مریم و استعانت از قوای مردم بر این مانع چیره می‌شود. (خ، 1376: 98-101) در ادامه داستان از مواعی که خسرو با آن مواجه می‌شود؛ نظر نامساعد مریم نسبت به شیرین است. خسرو از مریم می‌خواهد که اجازه بدهد تا شیرین را به حرمسرای دربار بیاورد تا در نزد خدمتکاران آسایش بیشتری داشته باشد ولی مریم نه تنها نمی‌پذیرد بلکه از شیرین به زشتی یاد می‌کند. چون می‌داند که خسرو به شیرین عشق می‌ورزد. (خ، 1376: 118-119) عشق فرهاد به شیرین هم از موانع بزرگی است که بر سر راه خسرو قرار می‌گیرد تا اینکه با مرگ فرهاد این گره گشوده می‌شود. ازدواج خسرو با شکر اسپهانی نیز مانند ازدواج او با مریم مانع دیگری برای شیرین است که منجر به کشمکش عاطفی او می‌شود. در گفتگوی طولانی خسرو و شیرین در پای قصر شیرین باز همان مانع اصلی سرباز می‌کند و اصرار خسرو در مقابل انکار شیرین کاری از پیش نمی‌برد و هیچ‌کدام از دو دلداه در متقاعدکردن یکدیگر توفیقی بدست نمی‌آورند. تا زمانی که این مانع برجاست وصالی دست نخواهد داد. سرسختی شیرین در پایداری بر سخن خویش او را دچار پشیمانی می‌کند و پس از رفتن، خسرو در پی او می‌رود با ابراز از این پشیمانی آخرین مانع در راه وصال از بین می‌رود و صحنه‌ی پایانی وصال جاری می‌گردد. (خ، 1376: 227-231) با پرورش فرزندی نابکار و بدخو داستان وارد مرحله جدیدی می‌شود. زندانی کردن و توطئه قتل پدر گره‌های جدیدی در داستان رقم می‌زند و با ضربت خسرو در بسترش به فاجعه برای او و پس از خسرو برای شیرین رقم می‌خورد. (خ، 1376: 251-253)

گره افکنی در مم و زین

داستان مم و زین مانند دیگر داستان‌ها، مجموعه‌ای از گره‌افکنی و گره‌گشایی‌هاست که حوادث را تا وقوع فاجعه پیش می‌برند. رفتن مم و زین به قصد تفرج و دیدار آنها در روز نوروز، به منزله‌ی عمل آغازین محسوب می‌شود که در واقع، وضعیت نامتعادل یا مرحله‌ی واژگونی در آغاز دیدار و با ایجاد اولین گره در داستان پدید می‌آید. «در واقع قوت شروع‌ها با میزان القای حس ناپایداری نسبتی تام دارد. نقطه عزیمت داستان‌ها خروج از حالت توازن و ورود به موقعیتی ناپایدار است» (مستور، 1391: 18-19) چنانچه؛ مم و تازدین در موقعیتی ناپایدار به‌طور ناگهانی در وضعیت نامطلوب دشواری قرار می‌گیرند. مم و تازدین هم‌زمان و هم‌مکان عاشق زین و ستی می‌شوند؛ اما در آغاز نمی‌دانند که معشوقشان چه کسانی هستند؟ زیرا هر دو طرف لباس مبدل پوشیده‌اند و بدون اینکه همدیگر را بشناسند در جشن شرکت کرده‌اند و تنها رابطی که این دو را به هم متصل نگه می‌دارد حلقه‌های عوض شده می‌باشد که بر اساس این موقعیت

ناپایدار داستان شکل می‌گیرد و حوادث برپایه‌ی آن رخ می‌نماید.

انگشتر دو جوان برنا
ز انگشت کشیدند آن دو رعنا...
سال نو و مستی رفت بر باد
آخر غم عشق بر دل افتاد

(م، 2012: 56)

پس با عاشق شدن چهار معشوق (مم و زین)، (تاژدین و ستی) در روز نوروز، مرحله گره‌افکنی آغاز می‌گردد. سپس ادامه داستان در جهت کوششی است برای بازگرداندن این موقعیت به حالت جدیدی از تعادل که این موقعیت ناپایدار در داستان (نک به: مارتین، 1386: 69) پس از بازگشت زین و ستی از جشن نوروز و شرح ماجرا برای دایه در عشق معشوقه‌ی مجهول، واکنش‌هایی را از جانب دایه جهت شناسایی و جویایی معشوقه‌هایشان در پی‌دارد. با شناسایی دو معشوق این گره گشوده و سبب تعادل در داستان می‌شود. در واقع رفع این مانع خود تلاش و کنشی است که داستان را به سوی گره‌گشایی ابتدایی هدایت می‌کند.

گره بعدی در داستان؛ به عنوان کنشی که تعادل روایت را برهم می‌زند و داستان را به مرحله‌ی بحران نزدیک می‌کند، هراس بکر مرگور از نفوذ تاژدین در دربار میر (زین‌الدین) است که درصدد دسیسه و ترفندهایی برمی‌آید تا اینکه امیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با ازدواج زین مخالفت می‌کند.

سوگند خورم به روح والد
حتی برسد به جد خالد
چون فاش بشد نهان کژدم
زین را ندهم به پور آدم

(م، 2012: 139)

زمانی که امیر به همراه ملازمان و مردم شهر قصد شکار می‌کند، در این فرصت، ملاقاتی میان مم و زین به دور از حضور اغیار شکل می‌گیرد، اما به هنگام غروب امیر که از شکار برمی‌گردد، از وجود مم در کاخش باخبر می‌شود و او را می‌بیند. برخورد امیر با مم در چنین صحنه‌ای زمینه ساز گره دیگری در داستان می‌شود، تا اینکه با جوانمردهای تاژدین، به واسطه سوزاندن خانه‌اش - که ذهن امیر و ملازمانش را معطوف به آتش می‌کند- منجر به نجات مم و زین می‌شود و بر این مانع چیره می‌شود.

گر خلق کشند به آب آتش
من می‌کشم آب خود به آتش

(م، 2012: 195)

در ادامه داستان؛ امیر از شایعه‌ی عشق مم و زین ناراحت است و به واسطه‌ی دسیسه‌های بکر، امیر مم را به بازی شطرنج دعوت می‌کند؛ مشروط بر اینکه حریف مغلوب، خواسته‌ی شخص برنده را عملی کند که این خود، گره دیگری را در داستان رقم می‌زند. به پیشنهاد بکر امیر و مم جایشان را در حین بازی عوض

می‌کنند. به این قصد که مم رو به‌روی زین واقع شود. چون از پشت پنجره نظاره‌گر بازی شطرنج آن‌ها بوده است. در این صورت نگاه مم در حین بازی متوجه نگاه پر از ناز زین می‌شود، پس با این دسیسه‌ی بکر، امیر در شش دست مم را شکست دهد. سرانجام مم نیز با عملی کردن شرط بازی مجبور می‌شود، نام زین را به عنوان معشوق خود فاش کند و این رازفشایی خود تلاش و کنشی است که داستان را به سوی گره‌گشایی سوق می‌دهد. اما این گره‌گشایی در اصل، منجر به بروز بحران می‌شود که به زندانی شدن مم داستان را جهت می‌دهد. (م، 1962: 135-143)

البته قسمت اصلی پیرنگ (موانع عشق) در داستان مم و زین؛ دربرگیرنده‌ی تضادی است که در بین دو نیروی کاملاً متناقض درمی‌گیرد؛ نیروی اول، طرفداران ازدواج مم و زین در جبهه‌ی خیر و نیروی دوم، مخالفان این ازدواجند که در نیروی شر قرار دارند. این معمولی‌ترین شگردی است که داستان‌سرایان در پرداختن روایات خود بدان روی آورده‌اند.

میزان مطابقت این دو داستان با اصل علیت و رعایت سیر منطقی

داستان خسرو و شیرین بر خلاف مم و زین، از یک نظم و سیر منطقی خاصی برخوردار نیست هرچند به نظر می‌رسد نظامی با بیان آنچه که از زبان خسرو به شاپور گفته است سعی داشته داستان خود را ابتدا بر روال منطقی و عقلانی تنظیم کند، اما باید دانست که سخنان منطقی نظامی که در مقدمه و آغاز داستان عقل و حکمت است، با نظم منطقی که بنای هر داستان فنی و خوب باید بر آن استوار باشد فرق دارد. زیرا بروز حوادث گوناگون و گسیختگی‌هایی که با ورود داستان‌های فرعی نظیر: داستان فرهاد و شیرین یا شکر اصفهانی در داستان اتفاق می‌افتد، سبب شده است تا این داستان از سیر منطقی خود خارج شود، در حالی که روایت مم و زین معمولاً از یک سیر منطقی برخوردار است و بروز هر حادثه‌ای در آن معلول علتی خاص است.

از لحاظ مطابقت این داستان‌ها با اصل علیت با توجه به آنچه از آغاز تنه دو داستان بر می‌آید، می‌توان گفت که داستان خسرو و شیرین بر خلاف مم و زین ابتدای آن منطبق بر قانون علیت نیست و اگر بخواهیم علتی را برای آن بیان کنیم، بسیار ضعیف است، زیرا چنانکه مشاهده می‌کنیم خسرو تنها از راه شنیدن اوصاف شیرین، عاشق او می‌شود و این امر یعنی شنیدن اوصاف نمی‌تواند عاملی جدی در شروع یا وقوع داستان به حساب آید. چون خسرو پیش از آنکه عاشق باشد، شاهزاده‌ای مغرور است که خود را صاحب اختیار و مالک تمام زیبا رویان جهان می‌داند، به همین دلیل می‌توان گفت اولین عامل در ظهور داستان خسرو و شیرین هوسبازی خسرو است.

اما شروع داستان مم و زین، منطبق بر قانون علیت است، علتی است که به دنبال آنچه در مقدمه داستان

آمده، ظاهر شده است. به عنوان مثال، در جواب این سوال که چه عاملی باعث عدم وصال مم و زین شد؟ می‌توان گفت وجود بکر جهت حسادت ورزیدن نسبت به مم بوده است.

همچنین دلیل عدم ازدواج رسمی مم و زین را نیز می‌توان وجود فتن انگیزی بکر ذکر کرد. حال آنکه اگر سؤال شود چرا خسرو، عاشق سینه چاک شیرین، معشوق خویش را در یک لحظه به طور ناشناس دیده است؛ درست در زمانی که شاپور رفته است تا او را به نزدش بیاورد، رها می‌کند و به دنبال حکومت می‌رود؟ به پاسخی قانع کننده و دلیلی منطقی در جواب این سؤال نمی‌رسیم، یا در پاسخ به این سؤال که چرا خسرو با محبوب خود که از او شیرین‌تری در دوران نمی‌بیند؛ معشوقی که به خاطر او ترک سلطنت می‌کند؛ حاضر به ازدواج نیست، اما به راحتی با شکر که دختری هرزه در اصفهان است ازدواج می‌کند؛ نمی‌توان پاسخ قانع کننده و درستی داد.

البته شاید بتوان توجیهات سستی پیدا کرد، از قبیل اینکه خسرو به سبب رنجش از شیرین و برای برانگیختن حسادت زنانه او با شکر ازدواج می‌کند (مطابق همان کاری که رامین بعد از رنجیدگی از ویس انجام داد) و یا اینکه دلیل ترک شیرین و رفتن به روم و ازدواج او با مریم، به خاطر جلب حمایت نظامی قیصر در جنگ با بهرام و کسب قدرت از دست رفته خسرو بود. اما باز هم این دلایل، نمی‌تواند دلایلی واقعی و استوار برای شکل‌گیری داستان باشند، هر چند توجیهاتی مناسب به نظر برسند.

نتایج و یافته های تحقیق

هر دو داستان تا اندازه ای با اصل علیت نیز چندان مطابقتی دارد. نظامی قصد داشته است مقدمه داستان را بر یک روال منطقی پیش ببرد. اما بروز حوادث گوناگون و طرح داستان‌های فرعی مانند داستان فرهاد و شیرین یا شکر اصفهانی سبب شده است تا این داستان از سیر منطقی خود خارج شود. با بررسی داستان مم و زین نشان می‌دهد که وجود مانع یا گره داستانی در این داستان نسبت به خسرو و شیرین قوی‌تر و منطقی‌تر است و این داستان با قانون علیت سازگاری بیشتری دارد. حال آنکه وجود مانع در داستان مم و زین، قوی‌تر و منطقی‌تر از مانع در داستان خسرو و شیرین است و بروز هر حادثه‌ای در آن، معلول علت خاصی است. به همین جهت، این داستان نسبت به داستان نظامی با قانون علیت، سازگاری بیشتری دارد و معمولاً از یک سیر منطقی برخوردار است. در اساس، گره هر دو داستان با عشق افکنده می‌شود و شروع ماجراهای عاشقانه در هر دو داستان در یک لحظه صورت می‌گیرد. خسرو و شیرین در لحظه ای با شنیدن وصفی و دیدن تصویری دل می‌بازند و مم و زین و تازدین و ستی با دیدار یکدیگر در روز نوروز عاشق می‌شوند. موانعی در راه وصال عاشق و معشوق در هر دو داستان ایجاد می‌شود. در خسرو شیرین، تقدیر و غرور شاهانه و پایداری شیرین در حفظ ارزش‌ها، سبب طولانی شدن دوران فراق

هست. در مم و زین، مخالفت برادر زین، به واسطه دسیسه چینی و توطئه‌های بکر که در نتیجه منجر به زندانی شدن مم و سبب دورانی از فراق و هجران عاشق و معشوق می‌شود.

منابع:

- ## احمد نژاد (1369). تحلیل آثار نظامی گنجوی، چ 1. تهران: انتشارات علمی.
- ## اسکارمان (1905). تحفه‌ی مظفریه. هینانه سهر رینووسی کوردی هیمن موکریانی. سیدیان.
- ## خانی، احمد (1962). مم و زین. ترجمه م.ب. رودنکو. مسکو.
- ## — (2012). مم و زین. ترجمه شیرزاد شفیع بابو. چ 1، اربیل: انتشارات دانشگاه صلاح - الدین
- ## ریاحی، لیلی (1376). قهرمانان خسرو و شیرین. تهران: امیرکبیر.
- ## زنجانی، برات (1372). احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار. چ 1. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ## صفا، ذبیح الله (1386). تاریخ ادبیات در ایران، ج 2، چ 10، تهران: فردوس.
- ## مارتین، مکوئیلان (1388). گزیده مقالات روایت. ترجمه فتاح محمدی. تهران: مینوی خرد.
- ## مارتین، والاس (1386). نظریه‌های روایت. ترجمه محمد شهباز. چ 2. تهران: انتشارات هرمس.
- ## مستور، مصطفی (1391). میانی داستان کوتاه، چ 5. تهران: نشر مرکز.
- ## میرصادقی، جمال (1380). ادبیات داستانی. چ 3، تهران: انتشارات سخن.
- ## وحیدیان کامیار، تقی (1376)، در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، چ اول، مشهد: انتشارات محقق
- ## ولک، رنه (1377). تاریخ نقد جدید. ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.